

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 4, Summer 2022, 1-22
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.39475.246

A Critique on the Book ***Ideology and Ideological State Apparatuses***

Rohollah Eslami*

Elaheh Valizadeh**

Abstract

Not only have the ideas of Marxism analyzed societies, but also shaped social action. Marxists have read each Marx's works in a number of ways, and claim to have provided the closest interpretation to Marx. In the meantime, Louis Althusser, a French neo-Marxist thinker of the twentieth century, with a structuralist reading, has considered Marx's second period of thought, which is scientific. This article addresses the question of how Marxism can be analyzed not only in its purely economic deterministic nature but also in the political aspect of states in Marxist analysis. In this regard, we have introduced and critically reread the book *Ideology and Ideological State Apparatuses* by Louis Althusser, translated by Mr. Roozbeh Sadra. The book has been criticized in terms of form and ideas. Theoretically, Althusser, on the one hand, determines the culture and ideological mechanisms of the state in socio-political developments and, on the other hand, promotes a kind of conspiracy illusion. The form of the book is desirable in terms of cover design and requires some writing corrections that are documented in the text.

Keywords: Ideology, Government, Ideological Apparatus, Structuralism, Marxism.

* Assistant Professor of Political Sciences, Faculty Member of Ferdowsi University, Mashhad, Iran
(Corresponding Author), eslami.r@um.ac.ir

** MA Student of Political Sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran,
elaheh.valizadeh@mail.um.ac.ir

Date received: 18-12-2021, Date of acceptance: 15-05-2022



معرفی و نقد کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*

روح‌الله اسلامی*

الهه ولی‌زاده**

چکیده

اندیشه‌های مارکسیسم نه تنها به تحلیل جوامع پرداخته‌اند، بلکه به عمل اجتماعی نیز شکل داده‌اند. مارکسیست‌ها در نحله‌های متعدد، هرکدام به خوانشی از آثار مارکس روی آورده‌اند و ادعا می‌کنند نزدیک‌ترین تفسیر به مارکس را ارائه داده‌اند. در این میان، لویی آلتوسر، متفکر نئومارکسیست فرانسوی، در قرن بیستم با خوانشی ساختارگرایانه دوره دوم فکری مارکس را مورد توجه قرار داده که علمی است. در این مقاله، به این سؤال پرداخته شده است که چگونه می‌توان مارکسیسم را نه تنها در خصلت تعیین‌گرایانه صرف اقتصادی مورد تحلیل قرار داد، بلکه وجه سیاسی دولت‌ها را نیز در امر تحلیل مارکسیستی دخیل کرد؟ بدین منظور، به معرفی و بازخوانی انتقادی کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، نوشته لویی آلتوسر پرداخته‌ایم که روزبه صدرآرا آن را ترجمه کرده است. کتاب به لحاظ شکلی و اندیشه‌ای نقد و بررسی شده است. از لحاظ نظری، آلتوسر از یک سو فرهنگ و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت را در تحولات سیاسی-اجتماعی تعیین‌بخش می‌سازد و از سوی دیگر، با این رویه گونه‌ای از توهم توطئه را رواج می‌دهد. در وجه شکلی، کتاب از حیث طراحی جلد مطلوب است و به برخی اصلاحات نگارشی نیاز دارد که در متن مستند شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ایدئولوژی، دولت، دستگاه‌های ایدئولوژی، ساختارگرایی، مارکسیسم.

* استادیار علوم سیاسی، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)،
eslami.r@um.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران،
elaheh.valizadeh@mail.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵



۱. مقدمه

گرایش به منظومه فکری کارل مارکس (K. Marx 1818-1883) به‌عنوان دیدگاهی برای درک جهان معاصر به پیدایش انواع گوناگونی از مارکسیسم نو منجر شده است که پیچیدگی در تحلیل الگوی مارکسیستی را در پی داشته است. نظریه مارکسیستی را می‌توان در وجوه فلسفی، ساختی اجتماعی، و تاریخی درک کرد. بخش فلسفی نظریه مارکسیستی و تأثیراتی که در سایر ابعاد این نظریه دارد، سبب اختلاف نظر متعدد میان اندیشمندان مارکسیست شده است (افریت ۱۳۹۴: ۲۱۰). درمیان خوانش‌های متنوع از مارکس، لویی آلتوسر (Louis Althusser 1918-1990)، فیلسوف کمونیست فرانسوی، شخصیتی برجسته در تفکر مارکسیستی به‌شمار می‌آید که با ارائه اولین نسخه از نظریه بازتولید اقتصادی ادعای تشخیص خودمختاری نسبی روبناهای ایدئولوژیک از جبرگرایی اقتصادی را داشته است. آلتوسر، با بررسی ابعادی از قدرت غیرمادی، ایدئولوژی را در جایگاهی فراتر از نوشته‌های مارکس جای داد و آن را در تحلیل فرهنگ به‌کار بست (قنبری ۱۳۹۶: ۴۶-۴۹). نظر آلتوسر این بود که کتاب سرمایه مارکس را، در مقام فیلسوف، بازخوانی کند. او مفاهیم جدیدی را براساس روان‌کاوی، انسان‌شناسی، و زبان‌شناسی شرح و بسط داد.

آلتوسر، با اذعان به گسست معرفت‌شناختی در آثار مارکس که مارکس جوان و ایدئالیست را از مارکس بالغ، ماتریالیست، و علمی جدا می‌کرد، معتقد است ما در مارکسیسم با نوعی انقلاب نظری روبه‌رویم. وی آن را علم اجتماعی می‌داند که در آثار دوره دوم فکری مارکس، به‌خصوص کتاب سرمایه، نمایان است (کرایب ۱۳۷۸: ۱۹۷). آلتوسر در پی رهایی مارکسیسم از خوانش صرف اقتصادی بود، اما به‌هر حال تازمانی که در چهارچوب مارکسیسم می‌اندیشد، درنهایت گریزی جز اقتصادگرایی نخواهد داشت. به‌باور او، دولت استقلال نسبی از اقتصاد دارد. او این چنین توضیح می‌دهد که گرچه اقتصاد تعیین‌کننده است، این تعیین‌کنندگی‌اش به‌واسطه تعیین سطح شیوه‌های دیگر تولید که در هر عصر مسلط شده‌اند صورت می‌گیرد. به‌طور مثال، در قرون وسطی تعیین‌بخشی اقتصاد به‌واسطه مذهب بوده است و اکنون در سرمایه‌داری این تعیین‌بخشی از طریق دولت صورت می‌گیرد. بنابراین، آلتوسر درنهایت اقتصاد را تعیین‌کننده نمی‌داند، بلکه به‌واسطه تعیین‌بخشی آن در سطح دولت آن را اثرگذار می‌داند. این چنین وی نظری کارکردگرایانه به دولت دارد (نش ۱۳۹۶: ۲۶). آلتوسر استاد نخبگان روشن‌فکر جوان در اکول نورمال سوپریور (Ecole Normale Supérieure) پاریس بود و برای یک دوره زمانی

معرفی و نقد کتاب/ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ... (روح‌الله اسلامی و الهه ولی‌زاده) ۵

نسبتاً کوتاه، اما از نظر تاریخی مهم، در زندگی فکری فرانسوی و در اندیشه تأثیر به‌سزایی گذاشت (Smith 1984: 592).

آلتوسر، در زندگی شخصی‌اش نیز، تعادل ذهنی و روانی نداشت. او هلین ریتمان (Hélène Rytman)، همسر دیرینه خود، را در سال ۱۹۸۰ به‌قتل رساند و به‌دلیل بیماری روانی شدیدی که داشت دولت فرانسه وی را تبرئه کرد. بدین ترتیب، اواخر عمر خود را در حبس خانگی گذراند و به‌نوعی از کار خود دست کشید و به نوشتن خاطرات خود پرداخت (Backer 2021: 6). کتاب *آینده مدت‌ها خواهد ماند* (۱۹۸۵) خودزندگی‌نگاری آلتوسر است که با محوریت ماجرای قتل همسرش آن را نوشت. وی نویسنده‌ای پرکار بود که حتی بعد از مرگش در ۱۹۹۰ ده‌ها هزار نوشتار منتشر نشده در آرشیوش پیدا شده بود. برخی از آثار آلتوسر این مواردند: *سیاست و تاریخ* (1959 *Politics and History*)، *موضع‌گیری‌ها* (1964 *Positions*)، *برای مارکس* (1965 *For Marx*)، *خوانش سرمایه* (1965 *Reading Capital*)، و *لنین و فلسفه* (1968 *Lenin and Philosophy and Other Essays*) (فرتر ۱۳۹۲: ۱۴-۱۵).

محور اصلی مقاله کنونی بررسی و ارزیابی کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت* است که مشخصات دقیق آن بدین صورت است:
لویی آلتوسر (۱۳۹۸)، *سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، ترجمه روزبه صدرآرا، چ ۵، تهران: چشمه.

۲. معرفی محتوای اثر

کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، تألیف لویی آلتوسر، با ترجمه روزبه صدرآرا، را نخستین بار نشر چشمه در پاییز ۱۳۸۷ روانه بازار کرد. چاپ پنجم کتاب حاضر نیز در تابستان ۱۳۹۸ عرضه شده است. این کتاب ترجمه مقاله‌ای تحت عنوان «*Ideology and Ideological State Apparatuses*» از کتاب *Essays on Ideology*، تألیف لویی آلتوسر، است.

روزبه صدرآرا، در مقدمه کتاب با عنوان «مقدمه‌ای بر خوانش آلتوسر»، به طرح کلی رویکرد آلتوسر، منتقدان او، و مختصری از زمانه و زندگی آلتوسر پرداخته است. در آغاز این بخش، به نقش مهم آلتوسر در توسعه و گسترش شناخت از مارکسیسم اشاره شده

است که هم از سوی هگل گرایان و هم از سوی مارکسیست‌های رسمی موردانتقاد قرار گرفته است. در سنت فکری آلتوسر می‌توان رگه‌هایی از نفوذ و تأثیر متفکرانی هم‌چون اسپینوزا، مونتسکیو، روسو، ماکیاول، فروید، اپیکور، لنین، و گرامشی را دید، اما هیچ اثری از آرای هگل مشاهده نمی‌شود و بدین علت هگلیان آن را طرد و نقد کردند. آلتوسر در همین جهت، باتوجه به آرای اسپینوزا در مباحث معرفت‌شناختی خود، اسپینوزاباوران را نیز علیه هگلیان شوراند و بدین ترتیب، با ایجاد سنت ضد هگلی حمله خود را به آنان گسترش داد. مدل معرفت‌شناختی آلتوسر مبتنی بر تمییز علم از ایدئولوژی، تمییز شناخت علمی از شناخت ایدئولوژیک، و خط‌فاصل میان واقعیت عینی و مفهوم عینی است که تشریح و تفسیر آن در کتاب دیگر آلتوسر، تحت عنوان علم و ایدئولوژی، به تفصیل آورده شده است. باتوجه به این که کتاب حاضر به دیگر حوزه‌های روکرد آلتوسر پرداخته است، از شرح مدل نظری او می‌گذریم و به ذکر مختصر آن، در حدی که در مقدمه بیان شده است، اکتفا می‌کنیم. آلتوسر مباحث کتاب را با عنوان «درباره بازتولید شرایط تولید» آغاز می‌کند. بنابه گفته مارکس، دوام نظام اجتماعی به بازتولید شرایط تولید در کنار تولید منوط است. اگر این بازتولید شرایط تولید را، همان‌گونه که قبلاً بود، مهیا کند، آن را به‌مثابه امری ساده در نظر می‌گیرند و در صورتی که به توسعه شرایط منجر شود، از آن به‌مثابه امری فزاینده یاد می‌شود. باتوجه به این مسئله که شیوه‌های تولید مطرح در جامعه نقش مهمی را در شکل‌دهی به نوع نظام اجتماعی ایفا می‌کند، می‌توان اشاره کرد که نیروهای دخیل در فرایند تولید کار خود را در قالب رابطه‌ای درونی شده انجام می‌دهند که با روابط تولید دارند. بدین ترتیب، هرگونه فرمایشون اجتماعی مستلزم بازتولید هم‌زمان شرایط تولید به‌هم‌راه تولید است. بنابراین، بازتولید نیروهای مولد و هم‌چنین بازتولید روابط تولید در هر نظام اجتماعی لازم است (آلتوسر ۱۳۹۸ الف: ۲۱-۲۲).

آلتوسر، در خصوص چگونگی محقق‌شدن بازتولید نیروی کار، بر این نظر است که پرداخت دست‌مزد به نیروهای کار به‌مثابه ابزاری مادی است. در صورتی که بازتولید نیروی کار تنها باتوجه به ابزارهای مادی محقق نمی‌شود، بلکه نیروی کاری کارآمد برای فرایند دشوار تولید نیاز است. این امر مستلزم نیروی کار متخصص است، زیرا در فرایند تقسیم کار بایستی نیروی کار متناسب با هر کار اجتماعی خاص انتخاب شود. در نظام‌های سرمایه‌داری، فرایند بازتولید تخصص نیروهای کار از طریق نظام‌های آموزشی محقق می‌شود. در نظر آلتوسر، گرچه مدارس به آموزش مهارت‌های فنی، علمی، ادبی، و...

می‌پردازند و کودکان را برای احراز شغل‌های حرفه‌ای با تحصیلات عالی آماده می‌سازند، درکنار این موارد، افراد را به‌نحوی غیرمستقیم مطابق نظام ارزشی خود جامعه‌پذیر می‌کنند؛ این‌که چه رفتارهایی صحیح است و براساس کدام اصول اخلاقی می‌بایست در جامعه رفتار کرد. هم‌چنین، برای پذیرش نظام سلطه نقش‌های خود را در جامعه عامدانه قبول می‌کنند. در چنین فرایندی، ایدئولوژی غالب جامعه به‌منظور تربیت افرادی فرمان‌بردار از سلطه موجود به آنان القا می‌شود. بدین ترتیب، گرچه مدرسه محلی است که به تربیت افرادی متخصص می‌پردازد که توانایی احراز شغل‌های حرفه‌ای را برخورداراند، طی این فرایند آموزش افراد می‌آموزند که چگونه فرمان‌بردار ایدئولوژی حاکم باشند. این‌چنین است که نیروهای کار ایدئولوژی را به‌نحوی درونی می‌کنند و به وظیفه خود می‌پردازند. بدین ترتیب، بازتولید نیروی کار ذیل فرمان‌بری‌های ایدئولوژیک محقق می‌شود (همان: ۲۵-۲۷).

آلتوسر درخصوص اصول تئوری مارکسیستی دولت بیان می‌کند که دولت در ارتباط معنایی با قدرت دولتی معنا می‌یابد. به همین دلیل، مبارزات سیاسی دول‌محور دولت برای کسب قدرت دولتی متمرکز است و شکل می‌گیرد. نکته حائز اهمیت این است که، باوجود وقایع سیاسی و تغییر دولت‌ها، دستگاه‌های دولت باقی می‌مانند. بنابراین، می‌بایست بین دستگاه‌های دولت، که جزئی از آن است، و قدرت دولتی تفکیک قائل شد. این در تئوری مارکسیستی دولت در دو رساله مارکس نیز ذکر شده است. نکات مهم موجود در این تئوری از این قرار است: باوجود قائل‌شدن تفکیک بین دولت و دستگاه آن، دولت را به‌مثابه همان دستگاه‌ها در نظر می‌گیریم که خصیصه سرکوب‌گری دارند. طبقات مختلف نیز برای استفاده از همین دستگاه‌های سرکوب‌گر دولت است که درجهت کسب قدرت دولتی مبارزه می‌کنند. بدین ترتیب، پس از رسیدن به قدرت دولتی، دستگاه‌های قبلی را از بین می‌برند و دستگاه‌های موردنظر خود را جای‌گزین می‌کنند. مارکسیست‌های کلاسیک دولت را در سطح عملکرد سیاسی خود بسیار گسترده‌تر از آنچه در سطح «تئوری مارکسیستی دولت» مطرح کرده بودند موردبازشناسی قرار داده‌اند. برای توسعه این تئوری بین دستگاه سرکوب‌گر دولت و دستگاه‌های ایدئولوژی دولت تفکیک قائلیم. دستگاه‌های دولتی در تئوری مارکسیستی شامل هیئت دولت، ارتش، پلیس، زندان، و... بودند که وجه مشخصه آن‌ها سرکوب‌گری است، اما دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت از طریق نظام‌های دینی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، و... به اعمال سلطه غیرمستقیم می‌پردازند. برای دولت تنها از یک دستگاه سرکوب‌گر نام می‌بریم، ولی دستگاه‌های ایدئولوژیک در صورت‌های متعددی

وجود دارند. از سوی دیگر، دستگاه سرکوب‌گر دولت در اتحادی در دستگاه دولتی در فضای عمومی عمل می‌کند، در صورتی که دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت به فضاهای خصوصی متعلق است؛ همانند کلیساها، خانواده‌ها، مدرسه‌ها، روزنامه‌ها، و... (همان: ۴۰-۳۴).

آلتوسر درباره‌ی بازتولید روابط تولید می‌نویسد که این بازتولید به‌واسطه‌ی استفاده و به‌کارگیری قدرت دولتی در دستگاه‌های دولت تأمین می‌شود که اغلب از طریق روبناهای حقوقی، سیاسی، و ایدئولوژیک تحقق می‌یابد. دستگاه سرکوب‌گر دولت، به‌واسطه‌ی اعمال زور فیزیکی، به‌نوعی شرایط سیاسی را برای بازتولید روابط تولید میسر می‌سازد. از طرف دیگر، با خصوصیت سرکوب‌گری خود شرایط سیاسی را برای کارویژه‌ی دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت محقق می‌کند. به‌واسطه‌ی ایدئولوژی است که بین دستگاه سرکوب‌گر دولت و دستگاه‌های ایدئولوژی دولت و همچنین بین انواع دستگاه‌های ایدئولوژیک گوناگون هماهنگی صورت می‌گیرد. دستگاه‌های ایدئولوژیک گوناگونی در نظام‌های سرمایه‌داری وجود دارند. از این قبیل می‌توان به دستگاه‌های ایدئولوژیک آموزشی، دینی، خانواده، سیاسی، فرهنگی، و... یاد کرد. دستگاه ایدئولوژی دولت دوران قبل از سرمایه‌داری در کلیسا جلوه‌گر شده بود، به‌نحوی که علاوه بر کارکردهای دینی کارکردهای آموزشی، اطلاعاتی، فرهنگی، و... نیز داشته است. بدین ترتیب، جای شگفتی نیست که تمام مبارزات سیاسی در سده‌های شانزدهم تا هجدهم متوجه بنیان‌های کلیسا بوده است. از این رو، بورژوازی نه تنها به هژمونی سیاسی خود اکتفا نکرد، بلکه با هژمونی ایدئولوژیک خود به تحقق هرچه بیش‌تر بازتولید روابط تولید سرمایه‌داری روی آورد. به‌باور آلتوسر، این دستگاه ایدئولوژیک آموزشی است که در سایه‌ی مبارزات خشونت‌آمیز دستگاه دولتی علیه دستگاه ایدئولوژی دولت قبلی به فعالیت پرداخته است. در واقع، بورژوازی دستگاه ایدئولوژیک آموزشی را برجسته‌تر از سایر سازوکارها، به‌مثابه‌ی کارکرد دستگاه ایدئولوژی دولت قبلی که کلیسا بود، در نظر گرفته است. به‌عبارتی، مدرسه جای‌گزین کلیسا شده است. دستگاه آموزشی در نظام‌های سرمایه‌داری دستگاه ایدئولوژی مسلط به‌شمار می‌آید. دستگاه ایدئولوژیک آموزشی در پرتو مدرسه، زمانی که کودکان بیش‌ترین تأثیرپذیری را دارند، به‌محض ورود کودکان به مهدکودک تا پایان تحصیلات آن‌ها سلطه‌ی بی‌صدای خود را طنین‌انداز کرده است و از همین طریق، ایدئولوژی مسلط خود را تحت لوای برنامه‌های مدرسه به کودکان القا می‌کند. خروجی کودکان از این نظام آموزشی در قالب سه گروه در نقش‌های فرد استثمارشده، عاملان استثمار، عاملان سرکوب، و عاملان حرفه‌ای ایدئولوژی است که در

جامعه طبقاتی به فعالیت می‌پردازند. معلمان در مدرسه سرمایه انسانی گسترده‌ای در اختیار دارند که معیارهای موردنظر حکومت را در قالب دانش‌ها، اصول اخلاقی، و... به کودکان انتقال می‌دهند. مدرسه، در عصر حاضر، جای‌گزین کلیسا در سده‌های پیش شده است و به‌صورت کاملاً طبیعی و حتی امری خیر و موجه دستگاه‌های ایدئولوژی دولت را گسترش می‌دهد (همان: ۴۲-۵۱).

آلتوسر، در بخش دیگر کتاب درباره ایدئولوژی، توضیح می‌دهد که واژه ایدئولوژی نخستین بار توسط دستوت دوتراسی (Destutt de Tracy 1754-1836) برای اطلاق به تئوری ایده‌ها به‌کار برده شد. مارکس، پنجاه سال بعد، معنای دیگری بر این واژه افزود و در آثار دوران جوانی خودش از ایدئولوژی در نظام ایده‌ها نام برد که بر اندیشه‌های فرد یا گروه‌های اجتماعی مسلط است. آلتوسر طرحی ابتدایی از تئوری ایدئولوژی ارائه کرده است که در ذیل عنوان «ایدئولوژی تاریخ ندارد» به توضیح آن می‌پردازد. ایدئولوژی‌های خاص مواضع طبقاتی خود را نشان می‌دهند، اما مارکس این را در حوزه متافیزیک به‌کار می‌برد که هم‌چون اخلاق و سایر نمودهای ایدئولوژیک، تاریخ ندارد و از ایدئولوژی به‌مثابه توهم یا رؤیا یاد می‌کند که ساختی تخیلی دارد. بنابراین، این ایدئولوژی تاریخ ندارد و تزی صرفاً سلبی است. تز آلتوسر، گرچه تعابیر موجود ایدئولوژی آلمانی را از نو می‌سازد، از بنیاد با آن تفاوت دارد، زیرا آلتوسر بیان می‌کند که «ایدئولوژی‌ها تاریخی خودویژه دارند». ازسوی دیگر، بر این باور است که ایدئولوژی درکل فاقد تاریخ است. البته، نه در معنای سلبی که مارکس به‌کار می‌برد، بلکه در معنایی کاملاً اثباتی. آلتوسر با استفاده از تعبیر فروید بیان می‌کند که ایدئولوژی همانند ضمیر ناخودآگاه ابدی است. آلتوسر تئوری ایدئولوژی را به‌صورت کلی ارائه می‌کند: «ایدئولوژی را در معنایی کلی به‌کار می‌بریم». این تعبیر که ایدئولوژی تاریخ ندارد، بدین معناست که درکل تاریخ به‌نحوی تغییرناپذیر جریان دارد (همان: ۵۲-۵۷).

آلتوسر، قبل از این‌که تز اصلی خود را درباب ساختار و کارکرد ایدئولوژی ارائه کند، در این مورد به توضیح دو تز سلبی (که درمورد بازنمود تخیلی ایدئولوژی است) و تز اثباتی (که درمورد مادیت ایدئولوژی است) می‌پردازد. تز اول: ایدئولوژی بازنمایی رابطه تخیلی افراد با شرایط واقعی هستی‌شان است. این مسئله پذیرفته‌شده است که ایدئولوژی به واقعیتی اشاره دارد که درجهت مفهوم خیالی از جهان است، با تفسیر آن‌ها به بازنمایی واقعیت جهان می‌پردازیم. ما از این تحریف تخیلی واقعیت ایدئولوژی به این نتیجه می‌رسیم که «انسان‌ها در ایدئولوژی شرایط هستی واقعی‌شان را به‌صورت تخیلی بازنمایی

می‌کنند». اما پرسش مهمی مطرح است که اساساً چرا انسان‌ها از شرایط واقعی تلقی تخیلی ارائه می‌کنند؟ پاسخ نخست علت را در دروغ‌پردازی‌های کشیشان و مستبدان مطرح کرده است. آنان با دغل‌بازی در تصورات افراد فرمان‌بری از خدا را به فرمان‌بری از خودشان جهت داده‌اند. بدین ترتیب، با بازنمایی دروغین جهان تصویری جعل کرده و بر افکار و تخیلات مردم سلطه یافته‌اند. پاسخ دیگر علت را در از خودبیگانگی مادی می‌داند که بر شرایط هستی انسان‌ها سلطه یافته است. مارکس در آثار خود از این نظر دفاع می‌کند که انسان‌ها در این شرایط دچار از خودبیگانگی می‌شوند. بدین ترتیب، هرچه در بازنمایی تخیلی جهان بازتاب می‌یابد، در واقع همان شرایط هستی انسان‌ها در جهان واقعی‌شان است. آلتوسر در ادامه‌ی تری قبلی خود مطرح می‌کند که این شرایط واقعی جهان نیست که در ایدئولوژی انسان‌ها بازنمایی می‌شود، بلکه نوع رابطه‌ی انسان‌ها با شرایط هستی‌شان است که در ایدئولوژی بازنمایی می‌شود. به تعبیر مارکسیستی، ایدئولوژی بیان‌گر روابط تولیدی موجود نیست، بلکه نوعی بازنمایی رابطه‌ی تخیلی است که افراد با روابط تولید برقرار می‌کنند. پس، این نسبت تخیلی افراد با روابط واقعی سلطه‌گر است که در ایدئولوژی بازنمایی می‌شود. تز شماره‌ی دو تحت عنوان «ایدئولوژی هستی مادی دارد» است. بدین صورت که وقتی برای ایده‌ها هستی مادی قائل شویم، این تز را مدنظر داریم. باین‌که هنوز این تز اثبات نشده است، استفاده از آن به‌منظور بسط تحلیل خود در مورد ماهیت ایدئولوژی ضروری است، زیرا تحلیل درباب ایدئولوژی را به‌صورت تجربی به افراد دارای دید انتقادی نشان می‌دهد (همان: ۵۷-۶۰).

آلتوسر ایدئولوژی را در معنای رابطه‌ی تخیلی با مناسبات واقعی قبول دارد و بیان می‌کند که این رابطه‌ی تخیلی در واقعیت مادی خود را نشان می‌دهد. به‌طور مثال، فردی که به خدا باور دارد، باور او نشئت‌گرفته از ایده‌هایش است. فرد به سوژه که برخوردار از آگاهی است، باورهایش در مجموعه‌ی مفاهیمی شکل گرفته است که مبنای ایدئولوژیک دارد و در رفتاری مادی بروز می‌یابد و عملکرد خود را در قالب دستگاه‌های ایدئولوژیک بازنمایی می‌کند. مثلاً، فرد خدا‌باور به کلیسا، که دستگاه ایدئولوژیک دینی دولت است، می‌رود و با شرکت در مراسم دعا، اعتراف نزد کشیش، و توبه به‌نوعی به بازنمایی آگاهی ایدئولوژیک خود دست می‌زند. آلتوسر نتیجه می‌گیرد که فرد، به‌مثابه سوژه، ایده‌هایی دارد که در هستی‌ای مادی نمود می‌یابند و در مناسک مادی، به‌واسطه‌ی دستگاه ایدئولوژیک دولت، در موقعیت‌هایی مادی بازنمایی می‌شوند. ایدئولوژی‌ها در دستگاه‌های مادی ایدئولوژیک دولت

ظهور می‌یابند که در کنش‌های مادی سوژه وجود دارند. به‌باور آلتوسر، سوژه برسازنده ایدئولوژی است، زیرا کارکرد هر ایدئولوژی این است که افراد را به سوژه تبدیل کند. در رابطه‌ای متقابل، کارکرد ایدئولوژی در اشکال مادی خود را آشکار می‌کند. ما، به‌عنوان سوژه، بدون هیچ تأملی در مناسک بازشناسی ایدئولوژیک عمل می‌کنیم. وقتی ایدئولوژی افراد را مورد استیضاح قرار می‌دهد، به تعبیری آنان را به سوژه تبدیل می‌کند. آلتوسر، با بیان این‌که هر ایدئولوژی ساختار ظاهری یک‌سانی دارد، در انتهای کتاب به توضیح ایدئولوژی دینی مسیحی پرداخته است و می‌گوید آنچه سوژه‌ها در اعمال، مناسک، و رسوم می‌گویند، ایدئولوژی دینی مسیحی است. ایدئولوژی با مخاطب‌قراردادن افراد آنان را به سوژه تبدیل می‌کند که فرمان‌بر دستوره‌های خدا باشند. سوژه‌ها در این ایدئولوژی خود را به‌گونه‌ای می‌شناسند که تقدیرشان را در فرامین الهی قبول می‌کنند (همان: ۶۲-۷۹).

۳. ارزیابی و نقد اثر

۱،۳ نقد و تحلیل خاستگاه اثر

۱،۱،۳ معرفی موقعیت و رویکرد اثر

در میانه ابهامات و مجادلات بسیار درباره میراث مارکس، آلتوسر با طرح ایده دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت مفهومی محوری را وارد نظریه مارکسیستی کرد که امکان تحلیل سیاسی گسترده‌تری از چگونگی شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه سرمایه‌داری را موجب شد. نوآوری آلتوسر در نظریه مارکسیستی تأکید بر دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت بود که شامل دستگاه‌های مذهبی، آموزشی، خانواده، خبری-مطبوعاتی، سیاسی، حقوقی، و سندیکایی است. این دستگاه‌ها، به‌عنوان یکی از سطوح تأثیرگذار در بازتولید نظام سرمایه‌داری، در استقلال نسبی از سطح اقتصادی عمل می‌کنند (آلتوسر ۱۳۹۸ ب: پیش‌گفتار، ۷۷-۷۹). محور بحث آلتوسر در این اثر دستگاه ایدئولوژیک آموزشی است که به‌منزله ساختاری ضد دموکراتیک ابعاد اختیار انسانی را نادیده گرفته و با القای ایدئولوژی غالب به دانش‌آموزان به روابط قدرت و نابرابری تداوم می‌بخشد (Sant 2019: 675).

در امتداد این رویکرد نظری بود که آلتوسر در جرگه مارکسیست‌های ساختارگرا شناخته شد. گرچه خود او در رد چنین اتهامی بیان داشته است: «مارکسیسم ساختارگرا نیست، زیرا برتری و تفوق فرایند را بر ساختار تأکید می‌کند» و با تأکید ابراز می‌دارد: «ما

هرگز ساختارگرا نبودیم» (همان: ۶۷-۶۸). با این حال، در سال ۱۹۷۴، در کتاب جستارهایی در خودانتقادی این موضوع را پذیرفت که با ساختارگرایی «ورفته است» (آلتوسر و دلوز ۱۴۰۰: ۲۱). این تصور ساختاری نوآوری خاص آلتوسر بود. از نظر دال (Dale) و اوزگا (Ozga)، آلتوسر بیش‌تر از یک نئومارکسیست ارتدوکسی بود که رویکرد نظری‌اش از شرایط سیاسی ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ برآمده بود (Hatcher and Troyna 1994: 158).

۲,۱,۳ خاستگاه اجتماعی و علمی اثر

اندیشه سیاسی تحت‌تأثیر زمینه‌های اجتماعی دوران زیست متفکر است. گرچه نمی‌توان تأثیرگذاری مطلق برای آن قائل شد، نمی‌توان آن را از اتفاقات زمانه خود نیز جدا دانست. در ذیل، به توضیح شرایط اجتماعی و زمینه‌های فکری که در نگارش کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، نوشته آلتوسر، تأثیرگذار بودند، اشاره مختصری شده است.

سال ۱۹۶۸، جامعه فرانسه متشکل از دانشجویان، کارگران، کارکنان فرهنگی، و دیگر اقشار اجتماعی علیه وضع موجود اجتماعی، به‌منظور تغییر فرانسه، باهم متحد شده بودند و در جهت مخالفت با کنترل دولت بر زندگی خصوصی، دیوانی‌شدن جامعه، سرمایه‌داری شرکتی، و سایر نموده‌های نظام سرمایه‌داری به شورش‌های گسترده‌ای دست زدند (سیدمن ۱۳۹۸: ۲۶۷-۲۶۸). آلتوسر کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت* را حدود یک سال بعد از جنبش‌های ماه مه سال ۱۹۶۸ نوشته بود. آلتوسر که خود در چنین جامعه‌ای می‌زیست که شاهد کنش‌گری فعالانه دانشجویان و کارکنان فرهنگی فرانسه در مقابله با ساختارهای دولتی بود، در طرحی پارادوکسیکال در کتاب *سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت* از انسان‌ها به سوژه‌هایی یاد کرد که در نتیجه کارکرد ایدئولوژی به‌منظور انطباق با ساختارهای دولت شکل گرفته‌اند. آلتوسر منتقد جنبش دانشجویی بود، چراکه آن را ادامه نظام سرمایه‌داری و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک آن می‌دانست و بر آن باور بود که اگر دانشجویان به سلاح فلسفه و ایدئولوژی راستین مسلح نشوند، به‌راحتی در دام ایدئولوژی بورژوازی قرار خواهند گرفت. برای اهمیت مفهوم ایدئولوژی، که مورد غفلت مفسران و پژوهش‌گران مارکسیستی قرار گرفته بود، کتاب *سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت* را نوشت تا نشان دهد ایدئولوژی روبنا نیست، بلکه می‌تواند نقش تعیین‌کننده را در جهت‌دهی تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایفا کند. به بیان آلتوسر، «در ایدئولوژی

معرفی و نقد کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ... (روح‌الله اسلامی و الهه ولی‌زاده)* ۱۳

آن‌چه بازنموده می‌شود... نسبت تخیلی افراد با روابط واقعی سلطه‌گر بر زندگی‌شان است». این رابطه تخیلی را دارای جلوه‌ای در جهان مادی می‌داند که به واسطه دستگاہ‌های ایدئولوژیک دولت به نحوی مادی در واقعیت بازنمایی می‌شود (آلتوسر ۱۳۹۸ الف: ۶۰-۶۲).

ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت نوشتاری سازمان‌مند است که از خوانش نامه مارکس به کوگلمان در جهت پاسخ به مسئله چگونگی بازتولید ابزار تولید برآمده است. اقتصاددانان پاسخ‌های رایجی را هم‌چون تأمین مواد اولیه و تعمیر وسایل تولید بیان کرده‌اند، اما آلتوسر در این جستار با نگاهی عمیق‌تر به دیگر ضرورت‌های بازتولید، هم‌چون مسئله آموزش، پرداخته است. آموزش کارگران، به مثابه شرط بازتولید ابزار تولید، عاملی برای تبعیت نیروی کار از قواعد اخلاقی مطلوب ایدئولوژی سرمایه‌داری است. آلتوسر، برای تضمین این بازتولید، از دستگاہ‌های ایدئولوژیک دولت یاد می‌کند و مهم‌ترین آن را دستگاہ آموزشی مدرسه می‌داند که بعد از انقلاب فرانسه جای‌گزین کلیسا شد. وی خروجی این دستگاہ را انسان‌هایی منفعل می‌داند که تابع نیروهای دولتی هستند (بین ۱۳۸۲: ۶۶-۷۴).

۳،۱،۳ آثار مهم مرتبط با موضوع نقد اثر

اثری که به‌طور مستقیم به نقد کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، نوشته لویی آلتوسر با ترجمه روزه صدرآرا، پرداخته باشد نگاشته نشده است، اما می‌توان از اندیشمندان مطرحی نام برد که به نقد و جوهی از رویکرد نظری‌ای پرداخته‌اند که آلتوسر در این کتاب به کار بسته است. از جمله مخالفان آلتوسر، که درباره نظام فکری‌اش با او به ستیز پرداختند، اندیشه‌وران چپ نو از جمله جان لوئیس (John Lewis) و ای. پی. تامپسون (E. P. Thompson) هستند.

جان لوئیس، در رد نظریه وجود گسست پیرامون اندیشه مارکس که از سوی آلتوسر مطرح شده بود، در نامه‌ای با عنوان «بیماری آلتوسر» که در نشریه *مارکسیسم/امروز (Marxism to-Day)* به چاپ رسید و هم‌چنین، در کتاب *مارکسیسم مارکس (The Marxism of Marx)* به دفاع از مارکسیسم سنتی پرداخت. ادوارد تامپسون نیز از جمله مارکسیست‌های هگلی است که در *فقر نظریه (Poverty of Theory)* آلتوسر را مارکسیستی منحرف معرفی می‌کند. اثر وی، هم‌چون آثار جان لوئیس، درباره ناباوری ایده گسستی است که آلتوسر مطرح کرده است (آلتوسر ۱۳۹۸ ب: ۳۲۲). مارکسیست‌های هگلی به وجود پیوستگی در نظام اندیشگی مارکس قائل‌اند و معتقدند که تقریباً تمام مفاهیم مارکس هم در آثار اولیه (دست‌نوشته‌ها،

از قبیل «بیگانگی»، «ماهیت انسان»، و... و هم در آثار متأخر (سرمایه، گروندریسه، ایدئولوژی آلمانی، و...) وجود دارد. جان لوئیس در این رابطه می‌نویسد:

نخستین نوشته‌های مارکس با موضوع بیگانگی سروکار داشته است و در این مورد سخن گفته، اما منتقدین می‌گویند و بر گفته‌شان پای می‌فشارند که این نمایشی از عدم بلوغ، آرمان‌پرستی، و ایدئالیسم فلسفی مارکس است: مارکس بعدی از این مفهوم (بیگانگی) و نیز از سایر مقوله‌های ایدئالیستی مانند اومانیزم، ماهیت انسان، و... به‌منظور پرداختن به موضوعات اقتصادی و توضیح و بسط آن به یک نظام نظری دست می‌کشد. چنین موضعی نشانگر نادانی رنج‌آور و دردناک‌تری نسبت به این واقعیت است که مفهوم بیگانگی در سرتاسر آثار مارکس، از ابتدا تا انتها، حضوری دائمی و چشم‌گیر داشته است (همان: ۷۰).

آلتوسر در رد این اتهامات پاسخ‌هایی را در دفاع از خود، نظیر عدم درک علم مارکسیست از سوی مارکسیست‌های هگلی، ارائه کرده است و در پی اصلاح نظام فکری مارکسیست بود که به‌غلط توسط پیروان مارکس تفسیرهای غیرعلمی از آن شده بود و نتیجه آن طرح نظریه گسست در اندیشه مارکس شد، اما به‌زعم ما نمی‌توان اندیشه مارکس را دارای گسست دانست و آثار او را به دوران جوانی و دوران تکامل نظری تقسیم کرد. می‌توانیم بگوییم در نظام اندیشگی مارکس ابهاماتی وجود داشته است. بدین معنا که مارکس منظور خود را از برخی مفاهیم مورد استفاده‌اش به‌صراحت مشخص نکرد. بنابراین، نکاتی در منظومه فکری او در ابهام ماند. به‌طور مثال، یکی از نکاتی که در ابهام ماند، مفهوم «طبقه» بود. این که «طبقه» چیست و از کجا و به چه نحو به‌وجود می‌آید، از سوی مارکس ارائه نشده بود و چنین ابهاماتی به پدید آمدن ستیزه‌های گوناگون پیرامون نظام فکری مارکس منجر شده است. جان لوئیس و... به نقد نظریه گسست در اثر آلتوسر پرداخته‌اند. پژوهش حاضر، علاوه بر نقد برون‌نظری، به نقد سایر وجوه اندیشگی آلتوسر نیز پرداخته است.

۲,۳ نقد و بررسی شکلی کتاب

ساختار کتاب مورد بررسی از لحاظ ویژگی‌های صوری از نقاط قوت و ضعفی برخوردار است که بازبینی و ویرایش آن می‌تواند کتاب را در سطح مطلوب‌تری قرار دهد. در ادامه، با ذکر نمونه‌هایی به آن‌ها اشاره خواهد شد.

به‌لحاظ شکلی، کتاب از حیث صفحه‌آرایی، کیفیت چاپ، صحافی، و طرح جلد در سطح مطلوبی است. طرح روی جلد کتاب در جهت معنای نظری است که آلتوسر در کتاب

ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت مطرح کرده است. استفاده از رنگ‌های متضاد اثر جالب توجهی را ایجاد کرده است. این طرح شامل پرتره‌های گرافیکی است که تداعی‌گر انسان‌هایی محصورشده در چهارچوبی است که ساختار تعیین کرده است که در کجا قرار بگیرند و توجه خود را به کدام سمت معطوف کنند.

اندازه قلم‌ها در تیترا، متن، حروف انگلیسی، و توضیحات انتهایی کتاب به‌دقت رعایت شده است، اما برخی فاصله‌گذاری‌ها تناسب خوبی ندارند. در فرایند ویرایش کتاب برخی اشکالات نگارشی و غلط‌های املائی و چاپی دیده می‌شود که از نشر معتبر چشمه بعید به‌نظر می‌رسد. گرچه این اشتباهات در فهم معنای اثر توسط خواننده مشکلی ایجاد نمی‌کند، برخی موارد جهت ارتقای سطح ویراستاری کتاب نیازمند توجه و بازبینی است. به‌منظور مستندسازی ایرادات گرفته‌شده در هر مورد به ذکر نمونه‌ای اکتفا شده و در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱. ایرادات ویرایش در کتاب

شماره صفحه	نوشتار کتاب	نوشتار پیش‌نهادی
جلد کتاب	ترجمه‌ی	ترجمه
۱۰	نشان‌گر	نشانگر
۱۴	مدل سه‌گانی	مدل سه‌گانه
۱۶	ویژگی‌بی	ویژگی‌ای
۱۷	این‌که	اینکه
	بازگویی‌بی	بازگویی‌ای
	تئوری‌بی	تئوری‌ای
۳۴	بدیهه‌گویی‌بی	بدیهه‌گویی‌ای
۴۵	حتا	حتی
۱۸	بازنمایی‌بی	بازنمایی‌ای
۵۰	ایدئولوژی‌بی	ایدئولوژی‌ای
	جو راجور	جور و اجور
۵۵	تهی‌بی	تهی‌ای
۵۸	خیالی‌بی	خیالی‌ای
۵۹	مادی‌بی	مادی‌ای
۶۵	هستی‌بی	هستی‌ای
	به نوبی خود	به نوبه خود
۶۷	افلاتون	افلاطون
۷۵	آن‌چه	آنچه
۸۰	مشغول	مشغول

۳،۳ نقد و تحلیل محتوایی - روش شناختی اثر

در طول قرن نوزدهم و بیستم، گرایش‌های گوناگون و گاه متضادی به وجود آمدند که همگی ادعای پیوند با سوسیالیسم را داشتند. آلتوسر نیز، به عنوان یک نومارکسیست، بر این اندیشه بود که مارکسیست‌های دیگر اندیشه مارکس را به بی‌راهه برده و با تفسیرهایی نابسنده از نظام فکری مارکس دچار کژروی شده و خوانش‌هایی غیرعلمی را از آن ارائه کرده‌اند. در این جهت، آلتوسر به منظور پیراستن اندیشه مارکسیست از چنین تفسیرهایی در آثار متعدد خود در پی ارائه طرحی از مارکسیست علمی بود. به منظور سنجش آرای آلتوسر در نسبت با مارکس، در این قسمت به مقایسه و تحلیل برخی رویکردهای نظری این دو متفکر پرداخته شده است.

۱. مارکس یک متفکر انقلابی بود که فعالیت‌هایش صرفاً معطوف به بعد نظریه‌پردازی نبود، بلکه دوره زندگی‌اش با فعالیت‌های مبارزه‌جویانه در فرایندهای اجتماعی و تحولات سیاسی توأم بود و مارکسیست را علم تغییر جامعه می‌دانست. او در تحلیل خود از جامعه سرمایه‌داری بر مبارزه طبقاتی تأکید دارد که می‌بایست توسط پرولتاریا تحقق یابد. توجه مارکس به وحدت طبقات پایین جامعه و شورش آن‌ها علیه نظام سرمایه‌داری امری مبرهن در آثارش است. بنابه گفته مارکس، «مبارزه طبقاتی ناگزیر به انقلاب و برچیدن نظام کهنه منجر خواهد شد. طبقه کارگر، که خود را در موضع حاکمان قرار داده، برای حفظ دستاوردهای انقلاب ناچار از برقراری دیکتاتوری پرولتاریاست» (آلتوسر ۱۳۹۸ ب: ۶۲-۶۳). بنابراین، عمل برای مارکس از خاستگاه رفیعی برخوردار است، در صورتی که اثری از انقلاب و توجه به طبقات پایین در آثار آلتوسر هویدا نیست. آلتوسر متفکری جبرگراست که تنها به تحلیل جامعه پرداخته است و فعالیت‌هایش محدود در بعد دانشگاهی است. انقلابی بودن مارکس و توجه او به طبقات پایین جامعه در اثر آلتوسر امری ناپیداست. گرچه آلتوسر از وجود چنین مفاهیمی در نظام فکر مارکسیست آگاهی داشت، کاربرد آن‌ها را محدود در دوره جوانی مارکس می‌دانست و از آن تحت عنوان مارکس جوان و انقلابی یاد می‌کرد که به حوزه‌های سیاسی تعلق داشته است. در حالی که آلتوسر در پی ارائه خوانش علمی از مارکس بود، بنابراین در حین آگاهی به این مفاهیم آشکارا آن‌ها را رد کرده و نادیده گرفته است.

باور به امر تضاد میان طبقات اجتماعی در نهادهای دولتی امری قطعی میان مارکسیست‌هاست. آلتوسر در کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت* چنین بیان می‌دارد: «مبارزات سیاسی طبقاتی بر محور دولت استوار است؛ یعنی بر محور

قبضه کردن یا کسب و حراست قدرت دولتی به دست طبقه‌ای خاص یا وحدتی از طبقات یا اجزائی از طبقات» (آلتوسر ۱۳۹۸ الف: ۳۴)، اما مسئله این است که منشأ ظهور این تضاد اجتماعی در اثر آلتوسر ابهام دارد. از طرفی، نمی‌توان چنین کارکردی را برای دستگاه‌های ایدئولوژیک و سیاسی دولت قائل شد، چراکه اساساً کارکرد آن‌ها معطوف به تضمین حرکت نظام سرمایه‌داری در وجوه نرم است و در صورت ایجاد فعالیت‌های مبارزه‌جویانه از ایفای نقش اصلی خود بازخواهند ماند. از طرفی، تعیین این مبارزه از جانب طبقات پایین اقتصادی نیز مورد توجه آلتوسر نبوده است که اگر می‌بود، عدول او از مارکسیسم علمی و بازگشت به مارکسیست خام می‌بود که خود به رد آن پرداخته است (کرایب ۱۳۷۸: ۲۱۶-۲۱۷). بنابراین، نظریه آلتوسر در تبیین مبارزه طبقاتی که مستلزم شورش از سوی طبقات پایین است در اثر او ناپیدا و مبهم است.

۲. اقتصاد سیاسی از جمله منابع مهم مورد بحث مارکس بوده است. تعاریف گسترده و دقیق واژه‌هایی از قبیل «ارزش مصرف»، «ارزش مبادله»، «نیروی کار»، و «زیربنا و روبنا» شهادی بر این مدعا است. مسئله حائز اهمیت در منظومه فکری مارکس منشأ این واژه‌ها نیست، بلکه مقصود پیرامون عیان کردن نقش عوامل اقتصادی، به‌عنوان نیروی تعیین‌کننده، در تحول تاریخ بشری بوده است (لیدمان ۱۳۸۶: ۲۲۵-۲۲۶). در این جهت، ساختار جامعه توسط مارکس بر مبنای تمایز زیربنا و روبنا با ذکر تعیین‌گرایی مبنای اقتصادی بر سایر نهادهای اجتماعی تبیین شده است (افریت ۱۳۹۴: ۲۱۴)، اما آنچه در پی اصلاحات آلتوسر از مارکسیست پدید آمد، چیزی جز تنزل عوامل اقتصادی نبود که در نظریه مارکس از جایگاه ممتازی برخوردار بود.

آلتوسر، ضمن بیان مخالفت خود با مارکسیسم کاهش‌گرا که برای زیربنا و روبنا به رابطه یک‌سویه ساده‌ای مبنی بر تأثیر صرف زیربنای اقتصاد بر سایر سطوح قائل است، به ارائه طرحی می‌پردازد که ویژگی مشخص آن پیچیدگی در تأثیرگذاری سطوح زیربنا و روبناست (قادری ۱۳۹۴: ۹۹). آلتوسر با بیان این مطلب که «مطمئناً طبقات روبنا نیز، خود دارای شاخص‌های تأثیر متفاوتی خواهند بود» بر استقلال نسبی روبنا تأکید دارد (آلتوسر ۱۳۹۸ الف: ۲۹-۳۰). گرچه آلتوسر در طرح ایده خود شاخص اقتصاد را رد نکرد، با اهمیت قائل شدن برای سطوح روبنایی بیان داشت که تعیین‌گرایی اقتصاد به واسطه شیوه تولید هر عصر تحقق می‌یابد. این عبارت بدین معناست که اقتصاد به واسطه سطح سیاسی تحقق می‌یابد. در واقع، کاربرد اصطلاح «استقلال نسبی» توسط آلتوسر نوعی تناقض‌گویی

است. اساساً، قائل شدن صفت نسبی برای استقلال آن را از معنای خود تهی می‌کند. به تعبیر پُل هرست (Hirst): «اگر ما به‌طور جدی به استقلال نسبی دولت اعتقاد داشته باشیم، در آن صورت نمی‌توان برای سطح سیاسی اهمیتی کم‌تر از سطح اقتصادی قائل شد» (نش ۱۳۹۶: ۲۶-۲۷). بنابراین، آلتوسر با وارد کردن فرهنگ و سطوح ایدئولوژیک به نظریه مارکسیستی از مارکس عدول می‌کند و اهمیت را به سطوح روبنایی می‌دهد. این ایده آلتوسر موضوع اصلی کتاب *ایدئولوژی و سازوگرهای ایدئولوژیک دولت* است.

۳. مارکس با بیان این مطلب که «مارکسیسم علم تغییر جامعه است، نه دانشی ختشی و صرفاً توضیح‌دهنده» (آلتوسر ۱۳۹۸ ب: ۶۴) نگرش انتقادی و بن‌مایه انقلابی خود را عیان می‌سازد که نتیجه آن به‌خدمت درآوردن دانش نظری در چهارچوبی انقلابی است. حمله به سرمایه‌داری و متهم کردن آن به این‌که مسبب فقر مردم و بیگانگی آن‌ها بوده است، در سراسر فعالیت‌های مارکس نمایان است. در همین جهت، در پی کاربرد نظریه خود در به‌چالش کشیدن نظام سرمایه‌داری بوده است. نظریه مارکس، علاوه بر بیان وضعیت موجود در جامعه در بعدی علمی، به ارائه آن‌چه باید باشد در وجهی انتقادی و انقلابی نیز پرداخته است (کیویستو ۱۳۹۸: ۴۱)، اما آلتوسر معتقد بود مارکسیسم صرفاً مکتبی علمی است و اساساً برای نظریه مارکسیسم خصلت تحول‌آفرینی قائل نبود. این رویکرد، باتوجه‌به تعریف ویژه آلتوسر از ایدئولوژی و سوژه، طبیعی به‌نظر می‌رسد. وی کارکرد ایدئولوژی را چنین تعریف می‌کند: «بدل کردن افراد به سوژه از طریق استیضاح و یا خطاب؛ فرمان‌بری آن‌ها از سوژه اعظم، و...» (آلتوسر ۱۳۹۸ الف: ۷۸-۷۹). بنابراین، طبق نظر آلتوسر، انسان‌ها در نظام سرمایه‌داری به سوژه‌هایی تبدیل شدند که نمی‌توانند فراتر از چهارچوب جامعه سرمایه‌داری به تفکر و کنشی علیه آن پردازند. به این معنا، قوه اختیار و فاعلیت را از انسان‌ها نفی کرده است. این چنین است که قادر به مبارزه‌ای علیه نظام سرمایه‌داری نیستند.

۴. آلتوسر، در تعریف ایدئولوژی، از چهارچوب‌های فکری مارکس فراتر می‌رود. به‌زعم او، ایدئولوژی یک ساختار است و آن را در قالب ساحت مادی می‌فهمد، نه مجموعه‌ای از ایده‌های آگاهانه یا باورهایی که در ذهن وجود دارد. در واقع، این اعمال ما هستند که تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و موقعیت‌های مادی به آگاهی ما شکل می‌دهند (Backer 2021: 4). بدین ترتیب، رفتارهای انسان‌ها همیشه از قبل مشخص است، آن‌ها دائماً در حال تبعیت از آیین‌های ایدئولوژیک هستند که در واقعیت‌های مادی گره خورده است (Erben and Gleeson 2010: 126). در این تفکر، ساختارها بسیاری از موارد را بر انسان‌ها

تحمیل می‌کنند و به‌واسطه دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت بر انسان‌ها سلطه دارند و آن‌ها را به‌عنوان سوژه موردنظر قدرت سیاسی فرا می‌خوانند. بدین ترتیب، انسان در اندیشه آلتوسر موجودی آگاه به کردارهای خود و خودمختار نیست و موجودیتش در ساختارهای مادی به‌اضمحلال رفته است. در این رویکرد، آلتوسر آگاهانه دست به رد انسان‌گرایی مارکسیستی زده است. این درحالی است که مارکس در یادداشت‌های ۱۸۵۹ از انسان‌ها سخن می‌گوید که در جریان تولید هستی خویش وارد روابط معینی می‌شوند. آلتوسر در کتاب *ایدئولوژی و سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت* از همه‌چیز تحت عنوان ایدئولوژی یاد می‌کند. وی کلیسا، مدرسه، رسانه، نشریه، کتاب، تبلیغ، خانواده، سندیکا، ادبیات، هنرهای زیبا، و هرچیز دیگری را که تولید اندیشه می‌کند، تحت عنوان ایدئولوژی معرفی می‌کند (آلتوسر ۱۳۹۸ الف: ۳۷-۳۸). در نتیجه، می‌پنداریم هیچ اندیشه‌ای بدون قدرت و بدون نظام سرمایه‌داری تولید نمی‌شود. این نوع طرز فکر به نوعی حالت نسبی‌گرایانه منجر می‌شود که ما را از برخورداری از نظام فکری منطقی دور خواهد کرد. بدین ترتیب، انسان‌ها توانایی تشخیص این را نخواهند داشت که چه چیزی درست است یا چه چیزی غلط است. بنابراین، ایدئولوژی دیدن همه‌چیز انسان‌ها را از فرایند ارزیابی و داوری صحیح دور می‌کند.

۵. در نظر آلتوسر، فرایند تبدیل انسان‌ها به سوژه‌های موردنظر نظام سیاسی به‌واسطه بازتولید ایدئولوژیکی در نظام آموزشی اتفاق می‌افتد. در این رابطه، آلتوسر در اثر موردبررسی چنین آورده است: «لیاقت‌هایی در جامعه ایدئولوژی مسلط و یا صرفاً ایدئولوژی مسلط محض را به خورد بچه می‌دهد» (همان: ۴۹). در این شیوه، مدارس دانش را به‌نحوی به دانش‌آموزان آموزش می‌دهند تا آن‌ها در شکل خاصی از زندگی، که موردنظر قدرت سیاسی است، خود را بشناسند. بدین نحو، دانش در اشکالی که تضمین‌کننده ایدئولوژی حاکم است به دانش‌آموزان القا می‌شود (Lewis 2017: 305). مدارس مکان‌هایی هستند که جناح‌های مسلط در قدرت سیاسی به‌واسطه آن روابط تولید موردنظر خود را بازتولید می‌کنند؛ بدین شیوه که با انتقال مهارت‌ها و انضباط لازم دانش‌آموزان را برای وظایف شغلی آینده خود تربیت می‌کنند. بدین نحو، آنان به خدمت‌گزاران ایدئولوژی مسلط تبدیل خواهند شد (Backer 2021: 5-8). خروجی این نظام افرادی است که، هم‌چون عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی، تحت کنترل شیوه‌های مسلط تولید درآمده‌اند و عاملیت ندارند. بنابراین، بازیگران به‌معنای واقعی وجود ندارند، بلکه این ساختارها هستند که به‌واسطه ایدئولوژی بر همه‌چیز حکم می‌رانند.

۶. آلتوسر ضد علم است. اساساً، علوم مختلف را به نظام سرمایه‌داری و علمی بورژوازی وابسته می‌داند که طبقاتی هستند و برای فریب مردم ایجاد شدند. آلتوسر مدارس، دانشگاه‌ها، و سایر علوم را از جمله دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت می‌داند که برای تثبیت قدرت خودشان ایجاد شدند، درحالی‌که این چنین نیست. همه علوم برای حکومت‌ها نیستند. علوم برای مردم نیز کارکردهای زیادی داشته‌اند. از مواردی که به نفع مردم هم بوده دفاع کرده‌اند: هم‌چون دموکراسی، آزادی، حقوق شهروندی، و... درثانی، دولت‌ها نیز همیشه بد نبوده‌اند. دولت‌ها کارویژه‌های فراوان دارند و بدون وجود آن‌ها اجتماع انسان‌ها دچار هرج و مرج می‌شود. اگر فرض کنیم دولتی نباشد، اساساً زندگی مردم سامانی نخواهد داشت و امنیت به خطر خواهد افتاد. همه توسعه‌هایی که صورت گرفته توسط دولت‌ها بوده است و انکار کارکردهای مثبت آن‌ها توسط آلتوسر امری واقع‌بینانه نیست.

۷. اندیشه آلتوسر ساختارگرایانه است و به نوعی در ضدیت با انسان‌گرایی، اختیارگرایی، و عقل‌گرایی به نحوی مطرح شده است که انسان‌ها را افرادی عاقل و مختار، که توانایی تعیین سرنوشت خود را دارند، در نظر نمی‌گیرد. به نظر ساختارگرایانی هم‌چون آلتوسر، انسان موجودی است که تحت شرایط و ساخت‌های گوناگونی است که مشاهده‌پذیر نیستند، اما سرنوشت بشریت را مشخص می‌کنند. او انسان‌ها را محاصره‌شده در ساخت قدرت می‌داند. از این حیث، ایرادی اساسی به اندیشه وی می‌توان وارد کرد، زیرا آلتوسر انسان‌ها را موجوداتی می‌داند که در ساختار نظام سرمایه‌داری مستحیل شده‌اند و در عمل هیچ قدرت فاعلی ندارند، زیرا به واسطه آموزش در مدارس، که آلتوسر آن را قدرت‌مندترین دستگاه ایدئولوژیک دولت به حساب می‌آورد، به موجودی تک‌ساحتی تبدیل شده‌اند که طی آموزش‌هایی که در مدرسه می‌بینند، موجوداتی کودن بار آمده‌اند که اختیارات نظام سرمایه‌داری را پذیرفته‌اند. این چنین آلتوسر مدارس را در سطح نازلی که فقط جیره‌خوار حکومت هستند و ذهن کودکان را در بند کرده‌اند تقلیل داده است. با توجه به این‌که اغلب شورش‌های مه ۱۹۶۸ توسط دانشجویان و کارکنان فرهنگی روی داده است و با توجه به نظریه آلتوسر، اگر این افراد را هم‌چون سوژه‌هایی بپنداریم که در مهم‌ترین دستگاه ایدئولوژیک دولت، یعنی نظام آموزشی، پرورش یافته‌اند، پس می‌بایست انسان‌هایی منفعل باشند که ساختار دولت را با پذیرشی درونی قبول کرده باشند، در صورتی که کنش‌گری فعالانه این افراد، آن‌هم در جامعه فرانسه که خود آلتوسر در همان جامعه بوده است، امری مشهود و با مباحثی در تضاد است که آلتوسر در کتاب *سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت* مطرح کرده است.

۸. نظام اندیشه‌ای آلتوسر در جهت نقد نظام سرمایه‌داری در امتداد نحله علمی مارکسیسم طرح‌ریزی شده است و همانند مارکس به نقد همه‌چیز می‌پردازد. نکته موردتوجه این است که وقتی نظام سرمایه‌داری را نقد می‌کند، جای‌گزینی برای آن ارائه نمی‌دهد. مارکسیسم در هر جایی از جمله کره شمالی، چین، شوروی، و لیبی قدرت گرفته است و همان سیاستی را که به نقد می‌کشد اجرا می‌کند. این‌ها که خود متقد ایدئولوژی و دیکتاتوری بودند، بدترین شکل‌های دیکتاتوری و بدترین نظام‌های ایدئولوژیک را ایجاد کردند. بنابراین، با وجود نقدهایی که به نظام سرمایه‌داری وارد کرده‌اند، از پی‌ریزی نظام آرمانی موردنظر خود ناتوان بوده‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

طرح ایده دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت، موضوعات ایدئولوژی، و سوژگی توسط آلتوسر مهم‌ترین ویژگی تمایزبخش اثر حاضر در قیاس با سایر آثار مارکسیستی است. آلتوسر در کتاب *سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت* از سازوبرگ‌ها به‌مثابه ابزارهای دولت برای حکم‌رانی اشاره کرده است. سازوبرگ‌ها در دو گروه سخت و نرم قرار دارند. وجوه سخت آن ابزارهای سرکوب‌گری دولت است و وجوه نرم فاقد وجه فیزیکی سرکوب‌گری است که به‌واسطه ایدئولوژی موجب استمرار نظام سرمایه‌داری می‌شوند. از نظر آلتوسر، نهاد آموزشی از طریق مدرسه مهم‌ترین نهادی است که مسئولیت استحکام‌بخشیدن به پایه‌های نظام سرمایه‌داری را برعهده دارد. این فرایند، به‌واسطه ایدئولوژی، به کردارهای اجتماعی و سیاسی انسان‌ها صورتی بخشیده است که آنان به‌اختیار خود سوژه موردنظر نظام سرمایه‌داری شده‌اند. آلتوسر، با رد انسان‌گرایی و عدم توانایی به‌چالش‌کشیدن نظام سرمایه‌داری توسط انسان‌ها، نظریه مارکسیستی را از وجه انقلابی خود تهی کرده و صرفاً به تشریح وضع موجود پرداخته است؛ بدون این‌که به پی‌ریزی راه‌کار موردنظر خود بپردازد. بی‌توجهی او به کارکردهای مثبت مدارس و دولت نظریه او را دچار سیاست‌زدگی کرده است. توانایی رهبری معلمان در هدایت دانش‌آموزان به‌سوی مبارزه طبقاتی و آگاهی‌بخشیدن به آن‌ها امری حائز اهمیت است که در کتاب حاضر موردبررسی قرار نگرفته است. نتیجه نظری بحث آلتوسر در این کتاب تقلیل تعیین‌گرایی اقتصادی صرف در نظریه مارکسیستی است که آلتوسر این مسئله را با واردکردن وجوه ایدئولوژیک دولت‌ها در امر تحلیل سیاسی انجام داده است.

کتاب‌نامه

- آلتوسر، لویی (۱۳۹۸ الف)، *ایدئولوژی و سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، ترجمه روزبه صدرآرا، تهران: چشمه.
- آلتوسر، لویی (۱۳۹۸ ب)، *علم و ایدئولوژی*، ترجمه مجید مددی، تهران: نیلوفر.
- آلتوسر، لویی و ژیل دلوز (۱۴۰۰)، *ساختارگرایی چیست؟*، ترجمه نوید گرگین و محمدزمان زمانی، تهران: شب‌خیز.
- افریت، اندرو (۱۳۹۴)، *نگرش‌ها در جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه سیدرحیم ابوالحسنی، تهران: میزان.
- پین، مایکل (۱۳۸۲)، *بارت، فوکو، آلتوسر*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۸)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- فرتز، لوک (۱۳۹۲)، *لویی آلتوسر*، ترجمه امیر احمدی آریان، تهران: مرکز.
- قادر، حاتم (۱۳۹۴)، *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران: سمت.
- قنبری، حسین (۱۳۹۶)، *قدرت معنایی و ساختار: خوانشی از اندیشه‌های آلتوسر، گرامشی، و فوکو*، تهران: نگاه معاصر.
- کرایب، یان (۱۳۷۸)، *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگه.
- کیویستو، پیتر (۱۳۹۸)، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- لیدمان، سون اریک (۱۳۸۶)، *تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس*، ترجمه سعید مقدم، تهران: اختران.
- نش، کیت (۱۳۹۶)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، و قدرت*، ترجمه محمدتقی دل‌فروز، تهران: کویر.
- Backer, D. I. (2021), "History of the Reproduction-Resistance Dichotomy in Critical Education: The Line of Critique Against Louis Althusser, 1974-1985", *Critical Education*, vol. 12, no. 6.
- Erben, M. and D. Gleeson (2010), "Reproduction and Social Structure: Comments on Louis Althusser's Sociology of Education", *Educational Studies*, vol. 1, no. 2.
- Hatcher, R. and B. Troyna (1994), "The 'Policy Cycle': A Ball by Ball Account", *Education Policy*, vol. 9, no. 2.
- Lewis, T. E. (2017), "A Marxist Education of the Encounter: Althusser, Interpellation, and the Seminar", *Rethinking Marxism*, vol. 29, no. 2.
- Sant, E. (2019), "Democratic Education: A Theoretical Review (2006-2017)", *Review of Educational Research*, vol. 89, no. 5.
- Smith, Steven B. (1984), *Reading Althusser: An Essay on Structural Marxism*, Ithaca and London: Cornell University Press.